

چکیده

مهم‌ترین ترکه‌ای را که ما از علما و اندیشمندان به ارث می‌بریم، علم است. گذشتگان ما می‌توانستند به‌جای تدوین و تصنیف و تألیف، شاگردانی تربیت کنند که وارثان دانش آنان باشند؛ اما به اهمیت کتابت و نقش آن در حفظ میراث علمی، خوب پی برده بودند. از همین‌رو، نویسندگی را در آوان کودکی تمرین می‌کردند. در گذشته‌ها، دانشجویانی که هوای نویسندگی به‌سر داشتند، کتاب‌هایی را مطالعه و حتی حفظ می‌کردند که در پهلوی فکر و اندیشه، با زیور بلاغت نیز آراسته بود. در خیلی از مدارس کهن ما نیز پس از قرآن کریم، کتاب‌هایی چون: پنج‌گنج، حافظ، بیدل، گلستان و بوستان سعدی را می‌خواندند. مطالعه‌ی عمیق این کتاب‌ها، قریحه‌ی ادبی و شور نویسندگی را در طالبان علم، به اوج می‌رساند. بعدها که ادبیات روزنامه‌یی بر گنج‌های تراثی ما غلبه یافت و مطولات کم‌عمق به‌جای مختصرات عمیق نشست، پاره‌ای از قلم‌داران دلسوز ما قواعدی را در اصول نگارش، وضع کردند. این نوشته‌ها غالباً در باب دستور خط فارسی، نشانه‌گذاری و اعراب‌گذاری کلمات و چگونگی تعامل با واژه‌های بیگانه نوشته شده‌است. نوشته‌ی کنونی هم، گامی است در همین مسیر، اما توأم با برخی از یافته‌هایی که گمان می‌برم تازه‌تر به نظر می‌رسند.

معلومات مقاله

تاریخ نشر: 1403/06/16

شماره مقاله در ژورنال: 02

تعداد صفحات: 12

شماره نوبتی مجله: 15

کلید واژه ها

نویسندگی، اصول نگارش،

نقطه‌گذاری، اعراب‌گذاری،

واژه‌های دخیل در زبان.

معلومات مجله:

مجله علمی پوهنتون سلام، نشرات خویش را از سال 1390 ه.ش آغاز نموده و دست آورد های زیادی در این زمینه دارد، در ادامه سلسله فعالیت های خویش به تاریخ 1401/03/22 اعتبار نامه خویش را به عنوان یکی از معتبرترین مجله از وزارت محترم تحصیلات عالی کشور به دست آورد. آدرس: افغانستان، کابل، ناحیه چهارم، کلوله پشته، چهار راهی قلعه بست (گل سرخ)، پوهنتون سلام.

آدرس ارتباطی؛ وبسایت: <https://research.salam.edu.af>، ایمیل: salamuk@salam.edu.af، <https://salamjournal@salam.edu.af>

شماره های تماس: +93703649505 و +93785351450

مقدمه

خداوند متعال، نخستین بار با گلبانگ روح پرور «اَفْرَأُ» پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم را نوازش داد و با پژواک زندگی بخش «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»، از پیوند عمیق «خواندن» و «نوشتن» سخن گفت. سپس برای تبجیل رسول خاتم و تصدیق رسالت او، خامه را به گواهی فرا خواند و «ن. وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» را فرو فرستاد. با این مقدمه‌ی کوتاه می‌توان حدیث «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ»¹ را تفسیر کرد.

¹ - «قلم، نخستین آفریده‌ی خداست.» این حدیث را امام احمد بن حنبل، ابو داود، ترمذی، حاکم و خیلی از محدثان دیگر روایت کرده و اعلام محدثان قدیم و جدید، سندش را تصحیح و یا تحسین کرده‌اند. ن.ک: احمد: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2001 م، 378/37، رقم: 22705. السجستاني: أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، المحقق: شعيب

چنان‌که قبلاً اشاره شد، امت اسلامی را امت «اقرأ» می‌نامند و امتی که توانایی خواندن را نداشته باشد، چیزی را هم نمی‌تواند بنویسد. گویا «خوانندگی» و «نویسندگی» چنان با هم تنیده‌اند که یکی بدون دیگری معنای چندانی نمی‌یابد؛ از همین‌رو پیشینیان ما در ایام صباوت و کودکی به تصنیف و تألیف می‌پرداختند. امام محمد بن اسماعیل بخاری تألیف کتاب «التاریخ الکبیر» را در هژده سالگی آغاز کرد. علامه ابن عساکر دمشقی تألیف «تاریخ دمشق» را در کودکی آغاز کرد و با جمع و ترتیب آن به پیری رسید. ابن نجار بغدادی از پله‌ی پانزده سالگی فراتر نرفته بود که به تألیف «التاریخ المجدد لمدينة السلام» آغاز کرد و چهل سال از حیاتش را بدان اختصاص داد.¹ از تابعی بزرگ، معاویه بن قره نقل کرده‌اند که گفته است: «کسی که علم را ننوشت، عالم نیست.»²

بیان مسأله

در گذشته‌های دور، کسانی که هوای نویسندگی به‌سر داشتند، بیش‌تر می‌خواندند و می‌اندیشیدند و می‌نوشتند. علمای ما هم، به‌جای آن‌که پیرامون قواعد زبان و اصول نگارش قلم بزنند، کتاب‌هایی می‌نوشتند که در پهلوی اندیشه و اخلاق و عشق و سیاست، سرشار از ادب هم بود. آن‌ها با تجربه در یافته بودند که قواعد خشک بلاغی، نمی‌تواند ملکه‌ی ادبی تولید کند و بهترین راه برای تمرین نویسندگی، مطالعه‌ی کتب و رسایل قامت‌های بلند فکر و ادب است. ولی در سال‌های پسین، دگرگونی‌هایی در اصول نگارش پدید آمد و صورت خط فارسی و دیگر زبان‌های هم‌خانواده‌اش - امثال پشتو، ترکی و اردو- تأثیراتی از زبان‌های غربی پذیرفت و اشکالی هم ندارد که الحکمة ضالّة المؤمن، حیثما وجدها فهو احق بها.

پیشینه تحقیق

در باب اصول نگارش - به ویژه نشانه‌گذاری و اعراب‌گذاری - کتب و مقالات فراوانی نگاشته شده‌است که هر کدام در باب خود حایز اهمیت است. کتابی به‌نام «دستور خط فارسی» رسماً از سوی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در تهران چاپ شد که شاید بهترین اثر در باب دستور خط فارسی باشد. سه نوشته‌ی استاد محمد کاظم کاظمی: «ویرایش»، «سه‌گانه‌های نگارش» و «نکته‌های نگارش»، نیز از قشنگ‌ترین نوشته‌ها در باب فن نگارش معاصر به‌شمار می‌آیند. اما نوشته‌ی کنونی در پهلوی سخن گفتن از دستور خط فارسی، راجع به «راه‌های رسیدن به نویسندگی» نیز سخن گفته و برخی از منابع کهن و جدید را در این باب، یادآوری کرده‌است.

هدف تحقیق

هدف این تحقیق، بیان یافته‌هایی در باب نویسندگی و شیوه‌ی درست نشانه‌گذاری‌ها، اعراب‌گذاری‌ها و چگونگی تعامل با کلمات عربی‌است که برخی در استفاده و پاره‌ای هم در عدم استفاده از آن، افراط می‌کنند.

روش تحقیق

این تحقیق، با استفاده از روش کتابخانه‌یی و استمداد از تجربه‌های نویسندگان متقدم و متأخر، تهیه شده‌است. راقم این سطور، هیچ سخن منقولی را بدون اشاره به منبع آن، تذکر نداده است.

سوالات تحقیق

1. اهل علم، چه نیازی به نوشتن دارند؟
2. یک نوشته‌ای خوب، چه ویژگی‌های دارد؟
3. چگونه می‌توانیم نویسنده‌ای موفق شویم؟
4. آیا نشانه‌گذاری، اعراب‌گذاری و تشکیل کلمات، لازمی‌است؟
5. با واژه‌ها، ترکیبات و عبارات مأخوذ از عربی چگونه تعامل کنیم؟

الرنؤوط - محمد کامل قره بللی، الناشر: دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، 1430 هـ - 2009 م، 86/7، باب: فی القدر، رقم: 4700. الترمذی: محمد بن عیسی بن سؤرة، سنن الترمذی، المحقق: بشار عواد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي - بیروت، سنة النشر: 1998 م، 281/5، باب: ومن سورة ن، رقم: 3319. الحاكم: أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم النيسابوري، المستدرك على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1411 - 1990، 492/2، باب: تفسیر سورة حم الجاثية، رقم: 3693.

¹ - العونی: الشریف حاتم بن عارف، نصاب منهجية لطالب علم السنة النبوية، دار المعراج، الطبعة الأولى: 1443 هـ ق / 2022 م، ص: 124 - 125.

² - ابن عبد البر: أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد، جامع بيان العلم وفضله، تحقيق: أبي الأشبال الزهيري، الناشر: دار ابن الجوزي، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، 1414 هـ - 1994 م، 321/1، رقم: 417.

مطلب اول: اهمیت نویسندگی

1. نوشتن، برای آدمِ انسجام فکری می‌بخشد. چه بسا از دانشمندان بزرگی که در حین سخنرانی تحت تاثیر مخاطبان خویش قرار گرفته و انسجام فکری‌شان را از دست می‌دهند و نمی‌توانند جمله‌ای را بدون لغزش زبان به آخر رسانند. و چه بسا از فضلان فرهیخته‌ای که سخنرانی‌شان بلاغتی دارد و فصاحتی؛ اما در جمع‌بندی موضوع، چنان کم‌بضاعت‌اند که هفت کوچه‌ی عطار را می‌گردند و از یک کوچه هم خبری نمی‌آورند، به موضوعات گوناگون اشاره می‌کنند و در فرجام، مخاطبان را به وادی حیرت می‌سپارند. خوبی نوشته در این است که نویسنده را تحت تاثیر مخاطب قرار نمی‌دهد. سخنی را که واعظ در یک ساعت نمی‌تواند بیان کند نویسنده در یک صفحه می‌تواند از عهده‌ی آن برآید. کاتب می‌تواند موضوعی را با تأمل کامل به آخر رساند و نوشته‌اش را به کرات و مراتب بازخوانی و ویرایش کند، چیزی که سخنران از عهده‌ی آن بر نمی‌آید و کلان‌ترین کاری که می‌تواند انجام دهد، معذرت‌خواهی از سخنانی است که گفته است.

2. نوشته‌های قشنگ - قطع نظر از این که نظم‌اند یا نثر- نقش برانده‌ای در تخلید و ماندگاری مفاخر ملت‌ها دارد. چه بسا از رخدادهای عظیم‌الشان و بزرگی که تاریخ آن را به باد نسیان سپرده است و چه بسا از وقایع کوچک‌تر از آن که شهرتش، آفاق و آنفس را پر کرده‌است. سر فراموشی آن و جاودانگی این، نویسندگان جادوبیان و شاعران شیرین‌زبانی بوده است که با نظم‌ی یا نثری، افتخار کوچکی را بر صدر خیلی از افتخارات بزرگ‌تر نشانده‌اند.

فی‌المثل، فتح عموره یکی از بزرگ‌ترین افتخارات تاریخ ما بود؛ اما معرکه‌ی «شَقْحَب» در شام و «زَلَّاقَه» در اندلس، بزرگ‌تر از آن بودند. من بیست و هفت ساله، تازه با نام معرکه‌ی «شَقْحَب» آشنا شده‌ام و یقین دارم که خیلی از ما، نامی از یعقوب موحدی و نبرد سرنوشت‌ساز او «آرک» نشنیده‌ایم؛ معرکه‌ای که در آن 146000 فرنگی به درک واصل شد و 30000 دیگر به اسارت درآمد. این در حالی است که خیلی از ما، با داستان فتح عموره آشنایی داریم و فاتح آن را می‌شناسیم. می‌دانید چرا؟ چون نبرد عموره با شعر شورانگیز شاعر بزرگی چون ابو تمام ماندگار شد¹ تا جایی که حتی این حقیر نیز در سال‌های کودکی از طریق قصیده‌ی بلند مرحوم استاد خلیل‌الله خلیلی با این معرکه و فاتح آن آشنا شد و بعدها متوجه شد که این نبرد و فاتح آن از طریق ابو تمام، به شهرت کامل رسیده‌است و در اندیشه‌ی شاعران دیگر راه یافته‌است.

مثال دیگر، همین اکنون از طالبان مدارس دینی و علاقه‌مندان ادب عربی - که دیوان مُتَنَبِّی را خوانده‌اند- در باره‌ی سیف‌الدوله حمدانی و کافور اخشیدی بپرسی، بخش بزرگی از آن‌ها سیف‌الدوله را مجاهد کبیر و امیر جلیل می‌دانند و کافور اخشیدی را برده‌ای زشت و بخیل. سیف‌الدوله را در قهرمانی بر آسمان می‌نشانند و کافور را در سستی و بی‌همتایی به چاه می‌افکنند. در حالی که سیف‌الدوله - علی رغم شجاعت و سخاوت فراوانش- کارهای عبث هم کم نداشت و سیرتش - به آن حدی که گفته‌اند- والا نبود و روش حکومت‌داری را نیز کما ینبغی نمی‌دانست. اما کافور اخشیدی از عادل‌ترین و متقی‌ترین پادشاهان بود و با شیوه‌ی حکمرانی نیز به درستی آشنایی داشت.² با وجود این همه دانایی و حسن تدبیر و تقوا و طهارت، تنها چیزی که در اذهان ما راجع به کافور اخشیدی باقی مانده است، دشنام‌های رکبک و شنیع متنبی است که به سوی او حواله کرده است. اگر سیف‌الدوله، ادیب جادوبیان و شعله‌قلمی چون متنبی را با خود نمی‌داشت، به هیچ عنوانی نامش در کنار کافور نمی‌نشست.

منظورم این نیست که قلم وسیله‌ای قرار گیرد برای تحسین ظالمان و تقبیح عادلان؛ مرادم این است که اگر دیگران می‌توانند با صریر شعله‌انگیز قلم، زشتی‌های خود را خوب جلوه دهند، چرا ما برای معرفی افتخارات خویش، زمام نظم و نثر را به دست نگیریم؟!

1. تولید علم که با نیروی اندیشه صورت می‌گیرد و با لبه‌ی خامه بر کاغذ می‌ریزد، بزرگ‌ترین نقش را در حفظ زبان و جهانی‌شدن آن دارد. اشتباه بزرگی است اگر گمان کنیم که یک زبان را می‌توان با حذف زبان دیگری حفظ کرد. اگر دیروز، زبان عربی و پارسی حرف اول را در میدان تدبیر و تمدن می‌زدند، خود را مدیون عقل‌های بزرگی چون ابو حنیفه و شافعی و ابن هیثم و ابن سینا و خیام و غزالی و عطار و مولوی و سعدی و هزارها فقیه و محدث و عارف و فیلسوف و طبیب مسلمان می‌دانستند. تا امروز هم که این دو زبان سر پا ایستاده‌اند، وامدار آن ارواح طیبه‌ی مدرسه‌ی قرآن‌اند. اگر امروز، زبان‌های انگلیسی و فرانسوی حرف اول را می‌زنند، وامدار علم‌اند، نه چیز دیگر. همین کمپیوتری که مقاله‌ام را دارم در آن می‌نویسم، تمام تنظیماتش انگلیسی است!

مطلب دوم: ویژگی‌های یک نوشته خوب

1. ساده‌نویسی: زمانی که از ساده‌نویسی سخن می‌گوییم قطعاً منظورم این نیست که برای اهل علم از ادبیات طفلانه استفاده کنیم. منظورم این است که مستوای علمی مخاطبان را در نظر بگیریم. برای نوزادان شیرخوار، دادن گوشت کشنده است و خوردن هر غذای دیگری، مضر. اما پس از چند ماه، شیر مادر نمی‌تواند

¹ - با ناعمة: عادل أحمد، قلیلاً من الأدب، دار ابن حزم، با مقدمه‌ی دکتر عبد الله بن بیّه، ص: 63.

² - الطنطاوی: علی، اعلام من التاریخ، جمع و ترتیب: مجاهد مامون دیرانیه، دار المنارة للنشر والتوزیع، الطبعة الثانية: 2021 م، ص: 265-266.

گرسنگی و تشنگی‌شان را به‌طور بایسته‌ای رفع کند. همین‌گونه، مخاطبان نوشته‌های خویش را در نظر گرفته و به تعبیر ابن قتیبه، سخنان بلند را به مردمان سبک‌مایه ندهیم و سخنان پست را به افراد گران‌مایه.¹ در اثری آمده است که حضرت علی رضي الله عنه فرموده‌اند: «با مردم چنان سخن بگویند که بفهمند».²

2. **اختصار غیر مُخل:** برخی از نویسندگان ما عادت کرده‌اند که بُلوْلباب مطلب را قربانی اضافه‌گویی‌های ادبی کنند. البته در پارچه‌های ادبی اشکالی ندارد که سخن را پیچ‌وتاب دهیم؛ اما در نوشته‌های علمی و تخصصی عیب به‌شمار آمده و مخاطب در میان انبوهی از تصویرسازی‌های فنی و ادبی، اصل مطلب را گم می‌کند. وقتی که چیزی را می‌توانیم در یک سطر بیان کنیم، دنباله‌دار ساختن آن به چندین سطر، قطعاً مناسب نیست. حالا من دو متن را خدمت‌تان پیشکش می‌کنم که مطلب واحدی را افاده می‌کنند.

متن اول: «حَجَّاج بن یوسف، آدم ظالمی بود. ظلم می‌کرد، ستم می‌کرد، مردم را به دار می‌آویخت، اعدام می‌کرد، از دم تیغ می‌کشید، خون‌شان را می‌ریخت، رعیت را لت‌وتوکوب می‌کرد و مورد ضرب و شتم قرار می‌داد.»

متن دوم: «حجاج بن یوسف، قاتل بود و ستمکار. بر رعیت ظلم می‌کرد و خون بی‌گناهان را می‌ریخت.»

حالا شما قضاوت کنید که کدام‌یک، بلیغ‌تر به نظر می‌رسد؟ بارها خوانده‌ام که برخی از دوستان نوشته‌اند: «این کتاب را مورد مطالعه قرار دهید.»

در حالی که می‌توانند خیلی ساده و بی‌تکلف بنویسند:

«این کتاب را بخوانید.»

باز هم یادآوری می‌کنم نوشته نباید چنان مختصر باشد که خللی در معنا ایجاد کند.

1. **نوشته، جوابگوی مقتضیات زمان باشد:** واعظی را شنیدم که در روز عید، راجع به یأجوج و ماجوج سخن می‌گفت. دیگری را شاهد بودم که در محفل فراغت حافظان قرآن، داستان غسل حضرت موسی علیه السلام را چنان بیان می‌کرد که در هیچ‌یک از منابع اسلامی دیده نشده‌است. برخی از حاضران کتاب‌خوان را دیدم که اندوهمندانه می‌گویند: این سخنان، چه ارتباطی دارد به قرآن و محفل قرآنی و چه دردی از دردهای ما را می‌تواند حل کند؟! نمی‌گویم که این بحث‌ها فراموش شود؛ اما «هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد».

نویسنده‌ای موفق و خطیبی رسالت‌مند کسی است که پس از تشخیص دردهای جامعه، از درمان آن سخن بگوید، نه این که دردهای تشخیص‌شده‌ی قرن‌ها پیش را دوباره تکرار کند، در حالی که بیماری‌های تازه‌ی دیگری بر جامعه هجوم آورده‌است. در روزهایی که ویروس کرونا جان لک‌ها انسان را تهدید می‌کرد، پُرخواننده‌ترین و جذاب‌ترین نوشته‌هایی که به دل‌ها چنگ می‌زد، مقالات مربوط به چگونگی وقایه از کرونا بود؛ نه زکام، نه شکر، و نه سل. بنا بر این، نوشته‌های ما زمانی تأثیرگذارند که پرسش‌های مهم را پاسخ داده و جراحات‌های پنهان را درمان کنند.

مطلب سوم: چگونه می‌توانیم نویسنده‌ای خوب شویم؟

چنان که بدن انسان به ورزش نیاز دارد، تمام کارهای او نیز نیازمند تمرین است. در روایتی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «کسانی که تکلفاً به دانش می‌پردازند، عالم می‌شوند و کسانی که تکلفاً بردباری می‌کنند، بُردبار می‌شوند.»³ منظور از تعلّم و تحلّم، تمرین علم و ممارست حلم است. همین‌گونه، کسانی که بیش‌تر می‌خوانند و بیش‌تر می‌نویسند، نویسنده‌ای موفق می‌شوند و کسانی که بیش‌تر می‌شنوند و بیش‌تر می‌گویند، واعظی موفق.

کسانی که هوای نویسنده‌شدن دارند، واجب است که مهم‌ترین و عمیق‌ترین نثرها و نظم‌های قدیم و جدید را توأم با تفکر و تأمل بخوانند تا با روح بلاغت آن زبان آشنا شده و ادبیات اصیل را قربانی زبان روزنامه‌یی نکنند. زمانی که علامه ابن خلدون از ادب سخن می‌گوید، چهار کتاب را به عنوان ارکان ادب عربی بر می‌شمارد. او

¹ ابن قتیبه: أبو محمد عبد الله بن مسلم الدينوري، أدب الكاتب، المحقق: محمد الدالي، مؤسسة الرسالة، ص: 18.

² البخاری: محمد بن إسماعيل بن إبراهيم، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى 1422هـ، باب مَنْ خَصَّ بِالْعِلْمِ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ كَرَاهِيَةً أَنْ لَا يَفْهَمُوا، رقم: 127.

³ «إِنَّمَا الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ، وَالْحِلْمُ بِالتَّحَلُّمِ.» البيهقي: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخسروجردي الخراساني، المدخل إلى السنن الكبرى، المحقق: د. محمد ضياء الرحمن الأعظمي، دار الخلفاء للكتاب الإسلامي - الكويت، باب: بَابُ فَضْلِ الْعِلْمِ، ص: 385، رقم: 285. شيخ الباني سند آن را حسن دانسته است، ن.ك: السلسلة الصحيحة، از شيخ محمد ناصر الدين الباني، مكتبة المعارف - الرياض، 670/1، رقم: 342.

می‌گوید: «در مجالس تعلیم، از استادان مان شنیده‌ایم که چهار کتاب، اصل اصیل و رکنِ رکنِ فنّ کتابت‌شمار می‌آیند: أدب الکُتّاب از ابن قتیبه، الکامل از میرد، البیان والتبیین از جاحظ و النوادر از ابو علی بغدادی.»¹

نخستین باری که این سخن ابن خلدون را خواندم، به اهمیت مطالعه‌ی تراث و نقش عظیم آن در تأسیل و تحصیل علم پی بردم. من هم با درود بر روح آن نابغه‌ی نادره‌ی اسلام، می‌گویم:

برای آشنایی با روح بلاغت فارسی و تحکیم پایه‌های نویسندگی، لازم است از سفرنامه‌ی ناصر خسرو بلخیو مناجاتِ خواجه عبد الله انصاری آغاز کنیم و کیمیای سعادتِ امام ابو حامد غزالی و تاریخ بیهقی و تذکرة الأولیای شیخ فرید الدین عطار و گلستان شیخ مصلح الدین سعدی را با دقت تمام، از نظر بگذرانیم و در ضمن، با دیوان قاری ابو عبد الله رودکی و شهنامه‌ی ابو القاسم فردوسی و خمسه‌ی حکیم نظامی گنجوی و مثنوی مولانا جلال الدین بلخی و کلیات سعدی و دیوان حافظ و هفت‌اورنگ ملا عبد الرحمن جامی نیز ارتباط عمیق برقرار کنیم.

در پهلوی آثار اکابر پیشین، نثرهای روان بزرگانی چون عبد الحسین زرین کوب، دوکتور علی شریعتی، علامه صلاح الدین سلجوقی، استاد خلیل الله خلیلی، استاد واصف باختری، جلال آل احمد و دیگر نویسندگان موفق را مطالعه کنیم. اما فراموش نکنیم که در میان نثرهای کهن پارسی، کیمیای سعادت و گلستان سعدی و تاریخ ابو الفضل بیهقی حرف اول را می‌زنند. اگر چه در فنّ نویسندگی، هیچ کسی را نمی‌توان همتای سعدی دانست.

هر نوشته‌ای را که می‌خوانیم، سبک نوشتاری نویسنده بر ما اثر می‌گذارد؛ از همین رو، کوشش کنیم کتاب‌هایی را بخوانیم که در پهلوی عمق معنی، ظرافت لفظ هم داشته باشد. اگر ما کلّ عمرمان را به مطالعه‌ی داستان‌های ادبی اختصاص دهیم و در پهلوی آن، نوشتن را هم تمرین کنیم، می‌توانیم خوب بنویسیم اما نمی‌توانیم تولید معنا کنیم. نویسندگان معروفی را می‌شناسم که صدها صفحه می‌نویسند، اما نوشته‌شان ارزش یک فقره‌ی بزرگانی چون غزالی و سعدی را ندارد، چرا؟ چون آن بزرگان، می‌خواندند و می‌اندیشیدند و سپس می‌نوشتند. زنده‌یاد دکتور طه حسین در مقدمه‌ی کتاب أحلام شهرزاد می‌نویسد:

«خوانندگان سه بار می‌اندیشند: قبل از خواندن می‌اندیشند که چه بخوانند، در حین خواندن می‌اندیشند که چه می‌خوانند، پس از خواندن هم می‌اندیشند که چه خوانده‌اند. اما نویسندگان دوبار می‌اندیشند: قبل از نوشتن می‌اندیشند که چه بنویسند و در حین نوشتن هم می‌اندیشند که چه می‌نویسند.»²

از سخن فوق دانسته می‌شود که خواندن، مقدّم است بر نوشتن و نوشتنی که خواندن را با خود نداشته باشد، بی‌روح است و بی‌تاثیر.

مبحث دوم: نشانه‌گذاری‌ها

در این بخش به ذکر لزوم رعایتِ پاره‌ای از نشانه‌ها و علامت‌ها در نوشته می‌پردازیم. از ظهور این نشانه‌ها در شیوه‌ی نگارش زبان فارسی مدّت چندانی نگذشته و پس از آشنایی نویسندگان ما با شیوه‌ی نگارشِ دانشمندان غرب، در زبان فارسی رایج شده است. البته در صورت روشن، فصیح و بلیغ نوشتنِ مطلب، ما را به این نشانه‌ها و رعایت کامل و همه‌جانبه‌ی آن‌ها نیازی نخواهد بود؛ ولی از آنجا که شناسایی و احیاناً کاربرد به‌جای آنها هرگز کاری لغو و بدون نتیجه نیست، ما فقط به معرفی و ذکر محل و موقع کاربرد آنها بسنده کرده و به مهم‌ترین آن می‌پردازیم:³

مطلب اول: نقطه (.)

این نشانه، علامت وقف کامل، سکوت ممتد و به پایان رسیدن جمله بوده و مهم‌ترین موارد کاربردش عبارت‌اند از:

1. در انتهای جمله‌های کامل، برابر است که خبری باشد یا امری و یا انشایی.

مثال برای جمله‌ی خبری: وضع امنیتی، کاملاً خوب است.

مثال برای جمله‌ی انشایی: شاید اگر زودتر می‌رفتیم، به درس می‌رسیدم.

مثال برای جمله‌ی امری: این نوشته را بخوانید و نارسایی‌هایش را تکمیل کنید.

باری، جایی خوانده بودم که: نقطه، با وجودی که خیلی کوچک است، دهانِ جمله را بسته می‌کند.

¹ «وسمنا من شیوخنا فی مجالس التعلیم أن أصول هذا الفن وأركانها أربعة دواوين وهي: أدب الکُتّاب لابن قتیبة وکتاب الکامل للمیرد وکتاب البیان والتبیین للجاحظ وکتاب النوادر لأبي عليّ القالي البغدادي.» ابن خلدون: عبد الرحمن بن محمد بن محمد، دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوي الشأن الأكبر، المحقق: خلیل شحادة، دار الفكر، بیروت، الطبعة: الثانية، 1408 هـ - 1988 م، ص: 763.

² طه حسین، أحلام شهرزاد، دار المعارف- مصر، ص: 6.

³ هروی: تابش، راز و رمز نویسندگی، چاپ: مهر حبیب، هرات- افغانستان، طبع اول: حمل 1392، ص: 96-105. در این گفتار، بخشی از کتاب مذکور تلخیص شده و از سوی راقم این سطور، تصرفات فراوانی در آن صورت گرفته و مواردی بر آن افزوده شده و غالباً مثال‌هایش تغییر یافته‌است.

2. بعد از حروفی که معمولاً به عنوان علامت اختصاری به کار می‌روند؛ مانند:

د. یوسف قرضاوی (که دال مخفف دکتور است) یا ا.ا.ا (امارت اسلامی افغانستان).

مطلب دوم: دو نقطه (:))

این نشانه معمولاً در موارد زیر به کار می‌رود:

1. پیش از بیان توضیحی، تعریفی و تفسیری مطلب مورد نگارش؛ مانند:

بناهای پنجگانه‌ی اسلام عبارت‌اند از: کلمه‌ی شهادت، نماز، زکات، روزه، حج بیت‌الله.

2. پیش از نقل قول و مطالب اقتباس شده از دیگران؛ مانند:

شعار اخوان المسلمین این است که: رضای خدا هدف ماست، قرآن دستور ماست، پیامبر اسلام رهبر ماست، جهاد راه ماست، شهادت در راه خدا بزرگ‌ترین آرزوی ماست.

3. پس از کلماتی که در تفسیر و روشن‌گری مطلب نقش دارند؛ مانند: «مثلاً»، «یعنی»، «مانند».

مثال‌ها: «اسلام یعنی: تسلیم‌شدن، انقیاد، صلح.»، «امام ابو حنیفه، شاگردان فراوانی داشت؛ مانند: قاضی ابو یوسف، محمد بن حسن شیبانی، زفر بن هذیل.»، «شیخ قرضاوی کتاب‌های فراوانی در باب بیداری اسلامی نوشته‌است؛ مثلاً: بیداری اسلامی و فرهنگ اختلاف، افراط‌گرایی دینی، آینده‌ی حرکت اسلامی و اولویت‌های آن».

4. میان اعداد و شماره‌هایی که نمایانگر صفحه‌ی کتاب و آیات قرآنی باشند؛ مانند:

سوره‌ی مریم: 23، یا سنن ابن ماجه، ص: 240.

مطلب سوم: کامه (،)

کامه، که آن را «ویرگول» نیز گفته‌اند، در موارد زیر به کار می‌رود:

1. میان دو و یا چند عبارتی که هر کدام غیر مستقل بوده و همه‌ی آنها در حکم اجزای یک جمله‌ی کامل باشند؛ مثلاً: معیار تمام فضیلت‌ها، تقوا و طهارت است.

2. گاهی به جای واو عاطفی که میان دو و یا چند اسم و کلمه قرار گرفته‌است، به کار می‌رود؛ مثلاً: دوست دارم کتاب‌های علمای بزرگی چون: ابو حامد غزالی، امام الحرمین جوینی، فخر رازی و طاهر بن عاشور را مطالعه کنم.

3. وقتی که در نبودن کامه، امکان اشتباه‌خوانی وجود داشته باشد؛ مثلاً: «چرا نه، می‌روم.» این را افراد کم‌سواد، ممکن اشتباهاً چنین بخوانند: چرا نمی‌روم؟/ چرا؟ نمی‌روم. چند وقتی که ما می‌نویسیم: کتاب دوستی خوب است. شاید برخی‌ها آن را «کتاب دوستی» بخوانند؛ ولی با گذاشتن یک کامه، این اشتباه‌خوانی را رفع می‌کنیم و می‌نویسیم: کتاب، دوستی خوب است.

گاهی خواندن دوپهلو، تغییر بدی در معنا وارد نمی‌کند؛ ولی با استفاده از کامه، نویسنده می‌تواند مراد خود را دقیق‌تر منتقل کند. حالا این سخن سعدی را می‌توانیم به دو طریق بخوانیم: «کفر نعمت از کفت بیرون کند» یا «کفر، نعمت از کفت بیرون کند.» هر دو معنای واحدی دارند.

1. برای جدا کردن بخش‌های آدرس یا بیان مشخصات یک کتاب؛ مانند: کابل، چهارراهی گل سرخ، مقابل شفاخانه‌ی الحیات. یا: إحياء علوم الدین، نوشته‌ی امام ابو حامد غزالی، طبع بیروت.

مطلب چهارم: ویرگول نقطه‌دار (؛)

این، نشانه‌ی مکشی است دوام‌دارتر از ویرگول و کم‌تر از نقطه؛ و موارد کاربردش قرار ذیل‌اند:

1. در وسط جمله‌های کامل و عبارتهای بلند مستقل گفتاری که اگر چه از نظر ظاهر مستقل می‌نمایند؛ ولی در واقع، از نظر معنی و مفهوم به یکدیگر بستگی و پیوند دارند؛ مانند: همه حرف‌هایش تمام شد؛ اما عقده‌اش فرو نشست.

غالباً این نشانه، قبل از «اما»، «ولی»، «زیرا»، «از همین‌رو»، «بلکه» و «بناء» کاربرد دارد.

مثال‌ها:

1. تعدادی گمان می‌کنند که شوری ویژه گروه خاصی به نام اهل حلّ و عقد و یا اهل اختیار و اهل شوکت است؛ اما حقیقتاً شوری به همه مسلمانان تعلّق می‌گیرد و آن چه که در این شوری مهم است، رضایت اغلیّیّت مسلمانان بوده و مخالفت تعداد قلیلی از مسلمین نمی‌تواند از انعقاد آن جلوگیری کند.
2. در باره این که حدود با پیش‌آمدن شبهات دفع می‌شود احادیث متعدّدی وارد گردیده است. اگر چه در اسناد روایات اشکالاتی وجود دارد؛ ولی یک روایت روایت دیگر را تقویت نموده و به درجه حسن می‌رساند.
3. علامه ابن حزم می‌گوید: سخن کسانی که انعقاد امامت را وابسته به بیعت فضلیّ امت در کلّ بلاد و شهرها می‌دانند، باطل است؛ زیرا چنین چیزی امکان نداشته و تکلیف مالا یتطاق است.
4. امام حسین رضی الله عنهما بر نامه‌های مکرّر اهل کوفه چنین نتیجه گرفته بود که اگر این تعداد از مردم از وی حمایت کنند، می‌تواند در برابر یزید، پیروز شود؛ از همین‌رو، مدینه را به قصد کوفه ترک گفت.
5. استبداد در جهان اسلام تک‌عاملی نیست؛ بلکه چند عاملی است.
6. امامت و خلافت عقدی است میان راعی و رعیت؛ بناءً یگانه راه مشروع انتخاب امام و رئیس دولت، بیعت اهل حلّ و عقد است که ممثّلان رضایت و اراده‌ی مردم‌اند.

باز هم یادآوری می‌کنم که استفاده از این نشانه، الزامی نیست، تحسینی است.

مطلب پنجم: نشانه‌ی پرسشی (؟)

این نشانه که آن را «علامت استفهام» نیز گفته‌اند، در موارد ذیل کاربرد دارد:

1. در انتهای جمله و عبارتهایی که مستقیماً به شکل پرسشی طرح می‌شوند؛ مانند: کجا می‌روی؟ از کجا آمدی؟ و...
2. در پرسش‌های غیر مستقیم که گاهی شکل پرسش در پرسش را به خود می‌گیرند، علامت استفهام لازم نیست؛ مانند: از لقمان حکیم پرسیدند که ادب را از که آموخته‌است.
3. بعد از کلمه‌ها و فقره‌هایی که جای جمله‌ی پرسشی را گفته و شخص را از تکمیل جمله‌ی پرسشی بی‌نیاز کرده‌اند؛ مثلاً: در تاریخ عرفان، بهترین کتاب کدام است؟ نفحات الأنس؟ فصوص الحکم؟ یا طرایق الحقایق؟

مطلب ششم: نشانه‌ی تعجب (!)

این علامت در پایان جمله‌هایی می‌آید که بیانگر و رساننده‌ی یکی از حالات و معانی باشد:

1. شگفتی؛ مانند: عجب کتابی!
2. تحسین؛ مانند: آفرین!
3. تحقیر؛ مانند: چه دانشمند بزرگی!
4. تهدید؛ مانند: وای بر تو!

مطلب هفتم: خطّ فاصله (-)

موارد کاربرد این نشانه از این قرار است:

1. برای جداکردن جمله‌ها و عبارتهای توضیحی، تفسیری و... از جمله‌ی اصلی؛ فی‌المثل، خیلی ساده می‌توانم بگویم: «من می‌روم». اما برای توضیح و تفسیر بیش‌تر، جمله‌ی معترضه‌ای را می‌افزایم و می‌نویسم: «من - با وجود همه مشکلاتی که دارم - می‌روم». کلمات تحمید و تسبیح و جمله‌های دعائیّه را نیز در میان این علامت جای می‌دهند؛ مانند: الله - جلّ جلاله - رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - حضرت حسین - رضی الله عنه - و...

تذکر: این علامت، قطعاً شکل متن ما زیبا نمی‌کند؛ اما گاه‌گاهی در فهم معنا می‌تواند یاری‌مان رساند. بنا بر این، کوشش کنیم چنان سلیس و روان بنویسیم که نیازی به این نشانه‌گذاری‌ها نداشته باشیم. من در همین نوشته، در خیلی از جاها عمداً این علامت‌ها را نیاورده‌ام؛ چون می‌دانستم که آن متن، بدون استفاده از نشانه‌ها نیز به سادگی قابل خواندن و قابل فهمیدن است. افراط در کاربرد این نشانه‌ها قطعاً شایسته نیست.

2. وقتی نوشته، گزارش گفت‌وگوی افرادی باشد که به شکلی با هم تبادل افکار داشته‌اند؛ در ابتدای گفتار هر کدام از آن‌ها و دقیقاً در سرِ سطر می‌آید. این کار، در واقع نوعی اقتصاد در نویسندگی بوده و به‌جای این که نویسنده، پشتِ سرِ هم بنویسد که: احمد چنین گفت و محمود چنین پاسخ داد، پس از ذکر نام آن‌ها در اوّل گفت‌وگو، در قسمت بعدی می‌تواند به‌جای اسم‌شان همین خط فاصله را بگذارد. من این شیوه را نخستین‌بار در داستان‌های مرحوم نسیم حجازی دیده بودم و برایم خیلی دلنشین بود. فی‌المثل، در بخش اول کلیسا و آتش می‌خوانیم:

روزی ابو عبد الله در نزدیک پنجره‌ی اتاق طبقه‌ی دوم منزل خویش ایستاده بود و به راه تنگ و پُریچ کوه نگاه می‌کرد. آن راه به جانب خانه‌ی ابو القاسم رفته بود. ناگهان از عقب، صدای پا به گوشش رسید. با عجله به عقب نگاه کرد و گفت:

- مادر جان، شما!

مادر با لهجه‌ی پر از درد گفت:

- ابو عبد الله! اکنون در نگاه کردن به آن طرف، هیچ فایده‌ای نیست. حالا ابو القاسم نزد شما نمی‌آید.

- مادر جان! گهگاهی این خانه برایم زندان می‌گردد و نفسم به کلی تنگی می‌کند.

- پسر! شما خود، این زندان را انتخاب کرده‌اید، ورنه سرزمین مراکش برای شما بسیار فراخ است و بعد از پیام یوسف، دعوتنامه‌ی سلطان مراکش نیز به شما رسیده است.

- مادر! برای خدا دیگر این موضوع را یادآوری نکنید، من به یوسف گفته بودم که هرگز از اندلس هجرت نخواهم کرد.¹

1. گاهی این نشانه به جای حروف اضافه‌ی «تا، به» و در میان شماره‌های تاریخ‌نما، کلمه‌ها و غیره به کار می‌رود؛ مانند: ساعت‌های درسی: 8-11 قبل از ظهر، صفحه‌ی 120-124.

مطلب هشتم: هالآین ()

هالآین یا کمانه - که آن را پرانتز هم می‌گویند- در موارد زیر استفاده می‌شود:

1. وقتی بخواهند جمله‌ای را معنی کرده و یا توضیح دهند؛ به‌جای «یعنی» و «یا» هالآین را می‌آورند؛ مثلاً: وقتی تصویری‌ترین مثنوی بیدل (طور معرفت) را می‌خوانیم؛ قوت و سرعت تخیلش ما را شگفت‌زده می‌کند.

2. برای بیان تاریخ تولد و یا وفات کسی؛ مانند: امام ابو حامد غزالی (متوفی: 505 هـ.ق) یکی از بزرگ‌ترین متکلمان و اصولیون اهل سنت به‌شمار می‌آید.

مطلب نهم: قلاب []

این نشانه را در موارد زیر به کار می‌گیرند:

1. برای ابراز نظر و یا مطلبی از نویسنده در ضمن نقل قول از دیگری؛ مثلاً: الهی! آن را که عقل ندادی، [از دارایی‌ها] چه بدادی؟!

2. گاه‌گاهی در حین ترجمه‌ی آیات قرآنی، احادیث نبوی و آثار بزرگان، برای روان‌سازی ترجمه و تبیین مفاهیم قرآنی و آثار اکابر، مترجم، اضافات خودش را در میان قلاب می‌آورد. برای مثال، می‌توان در ترجمه‌ی «بسم الله الرحمن الرحيم» گفت: [شروع می‌کنم] به نام خداوند گسترده‌مهر مهربان. چنان که اکثر مترجمان قرآن کریم آیه‌ی قرآنی «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ..» را چنین ترجمه می‌کنند: و [به یاد آور] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت.

مبحث سوم: اعراب‌گذاری و صورت‌دادن کلمات

در بعضی موارد، عدم استفاده از اعراب‌گذاری و تشدیدگذاری در خط، باعث ابهام یا اشتباه می‌شود؛ به خصوص در مواردی مثل اعلام و کلمات دخیل فرهنگی و لغات مهجور که تلفظ صحیح آنها برای عامه‌ی خوانندگان روشن نیست. در چنین مواردی صورت نوشتاری حتماً باید بسیار روشن و خوانا و با حرکت‌گذاری باشد.¹

1- حجازی: نسیم، کلیسا و آتش، ترجمه‌ی دوکتور جمیل الرحمن کامگار، بنگاه انتشارات میوند، طبع نخست: 1382، ص: 5-6.

در موارد ذیل، بهتر است که از اعراب‌گذاری و تشکیل کلمات استفاده کنیم:

1. در متن‌هایی که دو یا بیش‌تر از دو صفت برای موصوف به کار رفته و خواندن آن صفت‌ها را دشوار می‌کند؛ مثلاً: «ما به افغانستان آباد آزاد قدرتمند خودکفا می‌اندیشیم». این متن را می‌توان خواند؛ اما خیلی‌ها شاید در حین خواندنش دچار لغزش زبانی شوند. اما اگر آن را اینگونه بنویسیم: «ما به افغانستان آباد آزاد قدرتمند خودکفا می‌اندیشیم». همه می‌توانند خیلی راحت آن را بخوانند.
2. کلماتی وجود دارد که خیلی‌ها آن را غلط تلفظ می‌کنند و آن غلطی رفته‌رفته جا می‌افتد. بهتر است که چنان کلمات، اعراب‌گذاری شود؛ مثلاً: خیلی‌ها واژه‌ی «فراست» را که به معنای فهم و درک و زیرکی است و به کسر «ف» خوانده می‌شود، به فتح «ف» می‌نویسند، در حالی که «فراست» به معنای اسب‌سواری و اسب‌شناسی است. یا ده‌ها واژه‌ی دیگر که اگر اعراب‌گذاری نشوند، می‌توان آن‌ها را به گونه‌های مختلف تلفظ کرد؛ مانند: «گزیدن/ گزیدن»، «سیر/ سیر»، «عبید/ عبید»، «گشت/ گشت»، «رفتن/ رفتن»، «علم/ علم»، «می‌برد/ می‌برد»، «ترک/ ترک»، «معین/ معین» و ده‌ها واژه‌ی دیگر. از همین‌رو بهتر است که برای رفع ابهام، ضرورتاً برخی از واژه‌ها را – در صورتی که از سیاق هم فهمیده نشوند – اعراب‌گذاری کنیم.

مطلب دوم: تشدیدها

- همانگونه که در خط فارسی درج همه فتحه‌ها، کسره‌ها، ضمه‌ها، علامت سکون و دیگر نشانه‌ها الزامی نیست، تشدید هم نباید الزامی باشد. مخاطبی که اندک سواد داشته باشد می‌تواند کلماتی چون: اهمیت و شخصیت را بدون زیر و زبر بخواند. اما در مواقع ذیل، می‌توان از تشدید استفاده کرد:²
1. آنگاه که کلمه بدون تشدید، اشتباه خوانده شود؛ مثل: «طیب» که «طیب» هم خوانده می‌شود و ممکن برخی از کم‌سوادان آن را با «طب» اشتباه بگیرند. یا واژه‌هایی چون: تنعم، تلون، توسع و برخی از کلمات دیگر.
 2. آنگاه که کلمه با کلمه‌ای دیگری اشتباه می‌شود؛ مانند: «مُسکَن/ مَسکَن»، «خیر/ خیر»، «علی/ علی»، «صرف/ صرف» و برخی از واژه‌های دیگر.
 3. در صورتی که کلمه با کسره‌ی اضافت خوانده شود، می‌توان تشدید را در آخرین حرف کلمه حفظ کرد؛ مانند: ردّپا، حلّ مسأله. اما اگر کلمه کسره‌ی اضافت نداشته باشد تشدید لازم نیست؛ مانند: ردشدن و حل کردن.³

مبحث چهارم: واژه‌ها، ترکیبات و عبارات مأخوذ از عربی

شاعران و عارفان ما، عربی را چنان با فارسی آمیخته‌اند که اکنون فهم تراث فکری و فقهی و عرفانی و ادبی حوزه‌ی تمدنی ما، بدون آشنایی با زبان عربی ممکن نیست. نمی‌بینید که بی‌روح‌ترین شعر، شعر متشاعرانی است که از مولوی و سعدی و حافظ و بیدل به عنوان مفاخر بزرگ تاریخ ادب فارسی یاد می‌کنند؛ اما یک کلمه از عربی نمی‌فهمند. من تعجب می‌کنم از شعرگویان عربی‌ستیزی که از تاریخ بیهقی یاد می‌کنند و دیگران را به مطالعه‌ی آن فرا می‌خوانند؛ در حالی که حتی سال و ماه این کتاب نیز عربی است. همین متنی که حالا دارید می‌خوانید، شاید بیش از شصت درصد کلماتش عربی باشد!

شرح این موضوع را بگذاریم به وقت دیگر و نوشته‌ی دیگر. اما در این مقام، دوست دارم از چگونگی کتابت واژه‌های عربی دخیل در زبان فارسی سخن گفته و شکل درست‌تر انشای آن را توضیح دهم.

مطلب اول: تای مربوطه (ة)

این حرف در واژه‌ها و ترکیبات مأخوذ از عربی به صورت‌های زیر نوشته می‌شود:

1. اگر در آخر کلمه تلفظ شود، به صورت «ت» نوشته می‌شود؛ مانند: رحمت، جهت، قضاوت، مراقبت، براءت و حیات.
 - تذکر: اگر در اول این واژه‌ها و کلمات هم‌گون با آن الفلام را آوردیم، بهتر است «تا» را به صورت اصلی‌اش بنویسیم؛ مانند: الحیاة، ربّ العزة.
 2. اگر «ة» در آخر کلمه تلفظ نشود، به صورت «های غیر ملفوظ» نوشته می‌شود؛ مانند: علاقه، معاینه، آتیه، رابعه، صالحه، عابده.
- و در این حالت از قواعد مربوط به «ه» غیر ملفوظ تبعیت می‌کند؛ مانند: علاقه‌مند، معاینه‌ی بیمار، شکوه‌کننده.

1- دستور خط فارسی، ناشر: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ سیزدهم: 1394 هـ ش، ص: 13.

2- کاظمی: محمد کاظم، نکته‌های نگارش، نشرشده در ویسایت استاد کاظمی.

3- نکته‌های نگارش. با تلخیص و تصرف اندک.

تذکر: در صورتی که کلمات عربی با املای فارسی ثبت شده باشند، چاره‌ای جز رعایت آن نداریم؛ مانند: رحمت الله، حشمت الله، عزت الله و.. که اصلاً رحمة الله و حشمة الله و عزّة الله بوده و اگر علم برای کسی نباشد، لازم است با املای عربی نوشته شوند.

3. ترکیبات عربی رایج در فارسی، مانند: دایرة المعارف، كاملة الوداد، ليلة القدر و خاتمة الأمر، معمولاً به صورت «ة» نوشته می‌شوند.¹

تذکر: برای کلمات مختوم به «ها» ی غیر ملفوظ، در حالت مضاف، از علامت «ء» و یا «ی» با نیم‌فاصله استفاده می‌شود؛ برابر است که «ه» عربی باشد یا فارسی؛ مانند: «تتمه‌ی کتاب/ تتمه کتاب»، «خانه‌ی من/ خانه من» که هردو شکل درست است.²

مطلب دوم: همزه‌ی پایانی

همزه‌ی پایانی، در صورت اضافه شدن به کلمه‌ی بعد از خود، غالباً حذف شده و به جای آن «ی» میانجی می‌آید؛ مانند: اعضای بدن، املای خوب، اجزای کلام. ولی حفظ همزه‌ی آن هم اشکالی ندارد؛ مانند: انشاء خوب، اعضاء بدن، اجزاء کلام. البته در صورتی که اینگونه کلمات به تنهایی نوشته شوند، در فارسی می‌توان همزه‌ی آن را نیز حذف کرد؛ مانند: املا، انشا، اعضا، علما، وکلا، عظمًا.³

مطلب سوم: الف کوتاه (مقصوره)

الف مقصوره که آن را یای بی‌نقطه هم می‌نامند، همیشه به صورت «الف» نوشته می‌شود، مگر در موارد زیر:

1. الی، علی، حتی، اُولی؛ مانند: از صبح الی شام، علی‌حده، حتی شب هم کار می‌کند، حافظ می‌گوید: «این خرقة که من دارم در رهنِ شراب اُولی».⁴

2. اسم‌های خاص؛ مانند: عیسی، موسی، یحیی، مرتضی، مصطفی، مجتبی.

تذکر: «ی» در کلمه‌های عربی مختوم به «ی» - که «آ» تلفظ می‌شود- در اضافه به کلمه‌ی بعد از خود، به الف تبدیل می‌گردد؛ مانند: عیسی‌ی مسیح، موسای کلیم، هوای نفس، رضای خدا.⁵

3. کلماتی که عیناً از عربی گرفته شده‌است؛ مانند: عَلم الهدی، بدر الدجی، لا تُعدُّ ولا تُحصی، سدرۃ المنتهی.

مبحث پنجم: پیوسته‌نویسی، فاصله، نیم‌فاصله

جدانویسی، پیوسته‌نویسی و نیم‌فاصله گاهی سبب می‌شود که متن را راحت‌تر بخوانیم و گاهی هم افراط در آن، خواندن متن را دشوارتر می‌سازد. یکی را می‌بینی چنان در جدانویسی عادت کرده‌است که «دست‌پاک/ دست‌پاک» را «دست پاک» می‌نویسد و مخاطب هم آن را غالباً «دست پاک» می‌خواند. دیگری چنان در پیوسته‌نویسی افراط می‌کند که «قلم‌بدست/ قلم‌به‌دست» را «قلم‌بدست» می‌نویسد. نویسنده‌ی دیگر، در استفاده از نیم‌فاصله چنان اغراق می‌کند که «بهتر» را «به‌تر» می‌نویسد و «آسمان» را «آس‌مان» و «خوشایند» را «خوش آیند».

در کلمات مرکب پیوسته‌ای که می‌توان آن را بدون نیم‌فاصله خواند، نه‌تنها بهتر، که لازم است آن را به همان شکل پیوسته‌اش رها کرد؛ مانند: «پیش‌+تاز» که لازم است «پیش‌تاز» نوشته شود. یا «به‌+روز» که بایستی آن را «بهروز» نوشت. یا «چه‌+گونه» که «چگونه» نوشته می‌شود. یا «چه‌+طور» که واجب است «چطور» نوشته شود. و یا «چه‌+گونه‌+گی» که باید «چگونگی» نوشته شود. خیلی از نویسندگان جوانِ نوکار را دیده‌ام که چنین می‌نویسند: به‌روز، چه‌گونه، چه‌گونه‌گی، چه‌طور. این اصلاً مناسب نیست.

در کلمات مرکبی که پیوسته‌نویسی خواندن را دشوار می‌کند، بهتر است از نیم‌فاصله استفاده شود؛ مانند: «اسلام+دوست» که «اسلام‌دوست» نوشته می‌شود نه «اسلام‌دوست». یا «قامت+بلند» که اگر آن را «قامت بلند» بنویسیم، خیلی‌ها در خواندنش دچار سکتگی می‌شوند و بهتر است برای توضیح بیش‌تر مراد خود، آن را «قامت‌بلند» یا «قامت بلند» بنویسیم، نه «قامت‌بلند».

در جاهایی که واژه‌ها مرکب نیست، قطعاً نارواست که آن را پیوسته و یا با نیم‌فاصله بنویسیم؛ مانند: «دین ما» که نباید «دینما» یا «دین‌ما» نوشته شود.

برخی از مثال‌های دیگر:

¹ - دستور خط فارسی، ص: 35.

² - دستور خط فارسی، 28، با تلخیص و تصرف.

³ - دستور خط فارسی، 30-31، با تلخیص و تصرف.

⁴ - همان منبع، ص: 36، با تلخیص و تصرف.

⁵ - همان، ص: 28، با تلخیص و تصرف.

پیوسته و یکجا: دلسوزی، هدفمند، دردمند، دانشمند، دلدار، بیدل، بیهوده، چرا، هوادار، جانشین و..

فاصله: دین مقدس اسلام، کتابی قشنگ، رژیمی مستبد، قامتی بلند، قیامتی کبری و..

نیم فاصله: آدم ساز، اسلام گرا، ترس آور، موی دراز، خندان لب، دست درازی، یاوه گویی و..

نتیجه گیری

1. علمای گذشته‌ی ما با تجربه در یافته بودند که قواعد خشک بلاغی، نمی‌تواند ملکه‌ی ادبی تولید کند و بهترین راه برای تمرین نویسندگی، مطالعه‌ی کتب و رسایل قامت‌های بلند فکر و ادب است.
2. پیشینیان ما در ایام صباوت و کودکی به تصنیف و تألیف می‌پرداختند. تابعی بزرگ، معاویه بن قُرّه گفته است: «کسی که علم را ننوشت، عالم نیست».
3. نوشته‌های قشنگ - قطع نظر از این که نظم‌اند یا نثر - نقش برانده‌ای در تخلید و ماندگاری مفاخر ملت‌ها دارد. چه بسا از رخدادهای عظیم‌الشان و بزرگی که تاریخ آن را به باد نسیان سپرده است و چه بسا از وقایع کوچک‌تر از آن که شهرت آن، آفاق و انفس را پر کرده است. سر فراموشی آن و جاودانگی این، نویسندگان جادوبیان و شاعران شیرین‌زبانی بوده است که با نظم‌ی یا نثری، افتخار کوچکی را بر صدر خیلی از افتخارات بزرگ‌تر نشانده‌اند.
4. در پارچه‌های ادبی اشکالی ندارد که سخن را پیچ‌وتاب دهیم؛ اما در نوشته‌های علمی و تخصصی عیب به‌شمار آمده و مخاطب در میان انبوهی از تصویرسازی‌های فنی و ادبی، اصل مطلب را گم می‌کند. وقتی که چیزی را می‌توانیم در یک سطر بیان کنیم، دنباله‌دار ساختن آن به چندین سطر، قطعاً مناسب نیست.
5. نوشته‌های ما زمانی تأثیرگذار است که پرسش‌های مهم را پاسخ دهد و جراحات‌های پنهان را درمان کند.
6. کسانی که هوای نویسنده‌شدن دارند، واجب است که مهم‌ترین و عمیق‌ترین نثرها و نظم‌های قدیم و جدید را توأم با تفکر و تأمل بخوانند تا با روح بلاغت آن زبان آشنا شده و ادبیات اصیل را قربانی زبان روزنامه‌یی نکنند.
7. هر نوشته‌ای را که می‌خوانیم، سبک نوشتاری نویسنده بر ما اثر می‌گذارد؛ از همین‌رو، کوشش کنیم کتاب‌هایی را بخوانیم که در پهلوی عمق معنی، ظرافت لفظ هم داشته باشد.
8. در صورت روشن، فصیح و بلیغ نوشتن مطلب، ما را به نشانه‌گذاری‌ها و اعراب‌گذاری‌ها و رعایت کامل و همه‌جانبه‌ی آن‌ها نیازی نیست.

منابع

قرآن کریم.

1. ابن خلدون: عبد الرحمن بن محمد بن محمد بن محمد، دیوان المبتدأ والخبر في تاريخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوي الشأن الأكبر، المحقق: خليل شحادة، دار الفكر، بيروت، الطبعة: الثانية، 1408 هـ - 1988 م.
2. ابن قتیبة: أبو محمد عبد الله بن مسلم الدينوري، أدب الكاتب، المحقق: محمد الدالي، مؤسسة الرسالة.
3. ابن عبد البر: أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد، جامع بيان العلم وفضله، تحقيق: أبي الأشبال الزهيري، الناشر: دار ابن الجوزي، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، 1414 هـ - 1994 م.
4. الألباني: محمد ناصر الدين، السلسلة الصحيحة، مكتبة المعارف - الرياض.
5. أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2001 م.
6. با ناعمة: عادل أحمد، قليلاً من الأدب، دار ابن حزم، با مقدمه‌ی دکتر عبد الله بن بیه.
7. البخاری: محمد بن إسماعيل بن إبراهيم، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى 1422 هـ.

8. البيهقي: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جَردي الخراساني، **المدخل إلى السنن الكبرى**، المحقق: د. محمد ضياء الرحمن الأعظمي، دار الخلفاء للكتاب الإسلامي - الكويت.
9. الترمذي: محمد بن عيسى بن سَوْرَة، **سنن الترمذي**، المحقق: بشار عواد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامي - بيروت، سنة النشر: 1998 م.
10. الحاكم: أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نُعيم النيسابوري، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1411 - 1990 م.
11. حجازي: نسيم، **كليسا و آتش**، ترجمه‌ی دوكتور جميل الرحمن كامگار، بنگاه انتشارات ميوند، طبع نخست: 1382 هـ ش.
12. **دستور خط فارسی**، ناشر: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ سیزدهم: 1394 هـ ش.
13. السُّجِسْتاني: أبو داود سليمان بن الأشعث، **سنن أبي داود**، المحقق: شَعِيب الأَرْنَؤُوط - مُحَمَّد كَامِل قره بللي، الناشر: دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، 1430 هـ - 2009 م.
14. الطَّنطاوي: علي، **أعلام من التاريخ**، جمع و ترتيب: مجاهد مامون ديرانية، دار المنارة للنشر والتوزيع، الطبعة الثانية: 2021 م.
15. طه حسين، **أحلام شهرزاد**، دار المعارف- مصر.
16. العوني: الشريف حاتم بن عارف، **نصائح منهجية لطالب علم السنة النبوية**، دار المعراج، الطبعة الأولى: 1443 هـ ق / 2022 م.
17. كاظمي: محمد كاظم، **نکته‌های نگارش**، نشرشده در ویب‌سایت استاد کاظمی.
18. هروی: تابش، راز و رمز نویسندگی، چاپ: مهر حبیب، هرات- افغانستان، طبع اَوَّل: حمل 1392 هـ ش.